

مقاله پژوهشی

آسیب‌شناسی بازنویسهای مثنوی مولوی در کتابهای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سطح زبانی و فکری

فاطمه ستاری، کامران پاشایی فخری*، پروانه عادل زاده

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

خرداد ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۳، صفحات ۱۹۹-۲۱۴

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵. ۶۲۸۰

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: مثنوی مولوی از کتابهای مهمی است که بواسطه اهداف تعلیمی آن، سهم بیشتری در بازنویسی و بازآفرینی آثار ادبیات کهن برای کودکان و نوجوانان دارد. اما گاه میبینیم بازنویسها، در زبان و محتوا در مقایسه با اصل حکایت و زبان متناسب مخاطب، از منظر سبکی دارای نقاط ضعف هستند.

روش مطالعه: در این مقاله با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و تحلیل مقایسه‌ای محتوای بازنویسها با اصل حکایت مثنوی، مجموعه کتابهای بازنویسی‌شده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از منظر سبکی در سطح زبانی و محتوایی نقد و بررسی شده است. جامعه آماری تحقیق، مجموعه ۱۲ جلدی حکایتهای مثنوی «از نیستان» برای استفاده گروه سنی «د» است که در سال ۱۳۸۶ به مناسبت هشتصدمین سالگرد تولد مولوی، در جهت آشنایی کودکان و نوجوانان با مولوی، برای استفاده در مراکز فرهنگی - هنری کانون منتشر شده است.

یافته‌ها: انتخاب واژه‌های کهن بدون معنی، آوردن ابیات مثنوی بجای بخشی از روایت داستانی، ساختار دستوری کهن، واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه در سطح زبانی و عدم توجه به محتوای تعلیمی آموزشی مولوی و تغییرات نابجای اصل محتوای حکایتهای، از آسیبهای اصلی بازنویسی مثنوی در این کتابها است.

نتیجه‌گیری: مقایسه بازنویسها با اصل حکایت، هدف مولوی و زبان متناسب با گروه سنی «د» نشان میدهد بازنویسها در مواردی بدلیل عدم درک محتوایی، عدم توجه به زبان متناسب مخاطب، تغییر محتوا و عدم توجه به پیام مولوی، دارای لغزشهای زبانی و فکری هستند و از اهداف آموزش و پرورش فکری، که رسالت اصلی کانون است، دور شده‌اند.

تاریخ دریافت: ۰۸ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۱۴ فروردین ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۵ فروردین ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۰ خرداد ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

مثنوی، بازنویسی، زبان، محتوای، کودک و نوجوان، آسیب‌شناسی.

* نویسنده مسئول:

pashayikamran@yahoo.com

۳۳ ۳۱۹۶۶۰ (+۹۸ ۴۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Pathology of Mulana Masnavi rewrites in the books of the Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents at the Linguistic and Intellectual Level

F. Sattari, K. Pashaei Fakhri*, P. Adelzadeh

Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۲۶ February ۲۰۲۱

Reviewed: ۰۳ April ۲۰۲۱

Revised: ۱۴ April ۲۰۲۱

Accepted: ۳۱ May ۲۰۲۱

KEYWORDS

Masnavi, rewriting, language, content, Child and adolescent, pathology.

*Corresponding Author

✉ pashayikamran@yahoo.com

☎ (+۹۸ ۴۱) ۳۱۹۶۶-۲۳

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Mulana Masnavi is one of the important books that due to its educational goals, has a greater share in rewriting and recreating works of ancient literature for children and adolescents. But sometimes we see that rewrites, in language and content, have weaknesses in terms of style compared to the original narrative and the appropriate language of the audience.

METHODOLOGY: In this article, using the library method and comparative analysis of the content of the rewrites with the original story of Masnavi, the collection of rewritten books in the center of intellectual development of children and adolescents has been reviewed from a stylistic perspective in terms of language and content. . The statistical population of the research is a ۱۲-volume collection of Masnavi anecdotes "from Neistan" for the use of age group "D" which was published in ۲۰۰۷ on the occasion of the eight hundredth anniversary of Rumi's birth, for children and adolescents to get acquainted with Mulana, for use in cultural and artistic centers.

FINDINGS: Choosing meaningless ancient words, quoting Masnavi verses instead of a part of narrative, ancient grammatical structure, slang words and terms at the linguistic level and not paying attention to Rumi's educational content and inappropriate changes in the original content of anecdotes, from The main disadvantages of rewriting Masnavi are in these books.

CONCLUSION: Comparing the transcripts with the original anecdote, Mulana purpose and language appropriate to age group "D" shows that in some cases due to lack of understanding of the content, lack of attention to the appropriate language of the audience, change of content and lack of attention to Rumi's message, linguistic and intellectual slips And have strayed from the goals of intellectual education, which is the main mission of the center.

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۲۸.

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۱۸	 ۱	 ۰

مقدمه

سابقهٔ بازنویسی متون کهن در ایران، به عصر قاجار و توجه وزیر دانش‌دوست ایرانی چون قائم مقام فراهانی برمیگردد که توجه زیادی به امر ترجمه و ساده‌نویسی متون کهن داشت (کودکان و ادبیات رسمی ایران، هاشمی - نسب: ص ۲۱). از آغازگران آن، شیخ محمدحسن تهرانی، مشروطه‌خواه مبارز و نمایندهٔ مجلس اول، را ذکر کرده‌اند (نگاهی به کتاب مستطاب مثنوی الاطفال، کلانکی: ص ۱۷۵). در این دوره توجه‌ها اندک بود اما بعد از مشروطه، با تحولاتی که در ساختار آموزشی و ادبیات ایجاد گشت، آثار مهم ادبیات کهن بازنویسی شد. مثنوی مولوی از کتابهایی است که در بازنویسی و بازآفرینی برای کودکان و نوجوان، بیشتر از دیگر کتابهای ادبیات کلاسیک، مورد توجه قرار گرفته است و همچنان در صدر بازنویسیها قرار دارد. اولین بار محمود مفتاح‌الملک در سال ۱۲۷۰ کتاب «مثنوی الاطفال» را از روی حکایات مثنوی برای کودک و نوجوان نوشت که بگونه‌ای میتوان آن را بازنویسی نامید. «مفتاح‌الملک اولین نویسندهٔ داستان مدرن ادبیات کودک و اولین کتاب فارسی‌آموز کودک در ایران، و اولین بازنویس و گزینشگر متون کهن برای گروه سنی کودک و نوجوان بشمار می‌آید» (همان: صص ۱۸۴ - ۱۸۵). این کتاب مصور شامل برخی حکایتهای مثنوی است که مفتاح به تشخیص خودش از مثنوی انتخاب کرده است. بعد از وی، در حدود سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۹۲ هجری شمسی محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) در کتابهایی با نام/خلاق / اساسی برای کودکان، قصه‌های کلیله و دمنه، مرزبان و بوستان و چند اثر دیگر را بازنویسی کرد و بدینگونه بازنویسی بعنوان شیوهٔ معمول آموزش به کودکان رایج شد. از بازنویسیهای برجستهٔ مثنوی، مهدی آذریزدی، علی‌اکبر بصیری، جعفر ابراهیمی شاهد، نادر ابراهیمی، فریدون اروجلو، مصطفی رحماندوست، اسماعیل سهی، ناصر ایرانی، بهرام بیضایی، محمود مشرف آزاد تهرانی و چندین نفر دیگر هستند. هم‌اکنون بازنویسان بسیاری هر ساله چندین کتاب در این زمینه چاپ میکنند. نکته‌ای که در این باره قابل تأمل است، بررسی زبان آثار و کیفیت بازنویسی از محتوای اصلی است که ملزم میکند بازنویس در آن دقت داشته باشد تا از ضعف و آسیبهای زبانی و محتوایی دور ماند. در این مقاله به روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، کتابهای ۱۲ جلدی کانون پرورش فکری کودکان درمورد بازنویسیهای مثنوی از نظر سبک زبانی و فکری مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. این کتابها به مناسبت هشتادمین سالگرد تولد مولانا در سال ۱۳۸۶ برای گروه سنی «د» نوشته شده و با تصویرسازی همراه است، یک صفحه تصویر و یک صفحه متن آمده است. هدف بررسی، بیان آسیبهای زبانی و فکری بازنویسیها در ارتباط با اصل حکایت مثنوی و زبان متناسب کودک و نوجوان است.

سابقهٔ پژوهش

درمورد نقد و بررسی بازنویسیهای مثنوی، پژوهشهای متعددی انجام شده است. پایور در مقالهٔ «چند دهه بازنویسی از مثنوی» (۱۳۸۰) ۲۲ اثر بازنویسی را بررسی کرده و ضعفهای آنها را توضیح داده است. او همچنین کتاب «بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات کودک و نوجوان» را در سال ۱۳۷۱ و کتاب «شیخ در بوته: چگونگی روشهای بازنویسی و بازآفرینی و ترجمه و بازپرداخت در آثار ادبی» در سال ۱۳۷۹ چاپ کرده است. اخوت (۱۳۸۹) در مقالهٔ «نگاهی بر بازنویسیهای مثنوی معنوی، برای کودکان و نوجوانان» چندین آثار بازنویسی را بلحاظ میزان توجه و چگونگی رویکرد نویسندگان به مثنوی بررسی کرده است. نجفی بهزدی و صفری (۱۳۹۴) در مقالهٔ «بررسی و تحلیل چند حکایت بازنویسی‌شده از مثنوی برای نوجوانان» چند حکایت را از نظر اصول داستان‌نویسی بررسی کرده‌اند. مقدم (۱۳۹۲) در مقالهٔ «تحلیل محتوایی بیست سال بازنویسی مثنوی برای کودکان و نوجوانان از

۱۳۶۹ - ۱۳۸۹» ۶۳ داستان مثنوی را بلحاظ محتوا بررسی کرده و مشکلات محتوایی بازنویسیها را بیان کرده است. اکبری و همکاران (۱۳۹۴) مقاله «فلسفه برای کودکان *p4c* مضامین فلسفی موجود در داستانهای آذریزدی مثنوی مولوی» را در اولین کنفرانس ملی علوم مدیریت نوین و برنامه‌ریزی فرهنگی اجتماعی ایران ارائه داده‌اند و در آن آثار آذریزدی را بر مبنای نظریه لیپمن بررسی کرده‌اند. کوچکی (۱۳۹۶) در مقاله «همایشی «بررسی داستانهای بازنویسی‌شده از مثنوی برای کودکان و نوجوانان (دهه هفتاد تا هشتاد و پنج)» مهارت بازنویسان را در بازنویسی مثنوی بررسی و ضعفهای آنان را بیان کرده است.

در حوزه پایان‌نامه‌ها، پایان‌نامه «نقد و بررسی بازنویسیهای خلاق داستانهای مثنوی برای کودکان و نوجوانان براساس ۲۰ داستان برگزیده» توسط مریم خانی با راهنمایی عصمت اسماعیلی در دانشگاه سمنان دفاع شده است. در این پژوهش بلحاظ محتوا و شخصیت، ۲۰ داستان بازنویسی‌شده نقد و تحلیل گشته است. در پژوهشهای انجام‌شده، برخی عیوب زبانی و فکری بازنویسیها بیان شده است اما آسیب‌شناسی سبکی مختص سطح زبانی و فکری، محوریت موضوع پژوهشها نبوده است و مهمتر اینکه درمورد بررسی جامعه آماری تحقیق حاضر پیشینه‌ای وجود ندارد.

بحث و بررسی

آسیب‌شناسی سطح زبانی آثار

مولوی مثنوی را طبق زبان متداول دوره زندگی‌اش، سروده و تکلف شاعرانه در آن کمتر است؛ با اینحال سبک زبانی مولوی متعلق به قرن هفتم هجری است که مسلماً با ساختار زبانی امروز فاصله دارد و بازنویسی متناسب آن با زبان کودک و نوجوان بسیار مهم است. هنگامی که داستان بخوبی طرح شود، ادراکی را خلق میکند که موجب میشود کودک و نوجوان بتواند گیرایی داستان را دریابد، در رویدادهای داستان تأمل کند و تجربه‌های موجود در آن را درک کند (داستان کودکان و نقش آن در رشد تفکر، رشتگی: ص ۲۹). مسلماً باید واژه و جملاتی که متناسب شناخت کودک، گروه سنی و زندگی روزمره او و از همه مهمتر واژه‌هایی که متناسب آموزش کودک است، انتخاب شوند. این امر در بازنویسی متون کهن که از نظر زبانی با جامعه امروزی متفاوت هستند، حائز اهمیت است و دقت بسیار میطلبد. درواقع در فرآیند بازنویسی، شناسایی واژه‌های مترادف و آسان بجای کلمات، دشوار است. کتابهای موردنظر مربوط به گروه سنی «د» هستند که ۱۱ سال تا ۱۴ سال را دربر میگیرد. زبانی که برای این گروه مناسب است، باید ساده باشد و واژه‌های امروزی متداول و متناسب زبان معیار امروز انتخاب شود. در این کتابها در مواردی دشوارنویسی، ساخت دستوری کهن، و ابیاتی که معنی نشده‌اند، دیده میشود که از نظر زبانی قابل تأمل است و باید گفت زبان نگارش و واژه متناسب برای آن انتخاب نشده است. هرکدام از این موارد با بیان نمونه‌هایی از بازنویسیها، بررسی میشود.

عدم بازنویسی برخی ابیات

آوردن ابیات جهت آشنایی کودک با شعر مولوی خوب است اما در برخی کتابها بازنویس بجای بخشی از روایت، از خود ابیات استفاده کرده و آنها را توضیح نداده است و همین امر باعث دشواری خوانش کتاب شده است. در کتاب «پیر چنگی»، «راز»، و «پرنده سخنگو»، ابیات مثنوی بصورت عینی نیامده است ولی در مابقی وجود دارد.

کتاب «نقاشان چینی و رومی» با ابیات مثنوی در توصیف نقاشان رومی تمام شده است (نقاشان چینی و رومی، فولادوند: ص ۲۶). این ابیات هدف و اندیشه اصلی مولوی از داستان موردنظر است که مولوی در آن صوفیان پاک و صادق را وصف کرده است.

رومیان آن صوفیانند ای پدر	بی ز تکرار و کتاب و بی هنر
لیک صیقل کرده‌اند آن سینه‌ها	پاک از آرزو و حرص و بخل و کینه‌ها
آن صفای آینه وصف دلست	صورت بی منتها را قابل است
عکس هر نقشی نتابد تا ابد	جز ز دل هم با عدد هم بی عدد
تا ابد هر نقش نو کاید بر او	مینماید بی حجابی اندر او
اهل صیقل رسته‌اند از بوی و رنگ	هر دمی بینند خوبی بیدرنگ
نقش و قشر علم را بگذاشتند	رایت عین‌الیقین افراشتند
تا نقوش هشت جنت تافتست	لوح دلشان را پذیرا یافتست
برترند از عرش و کرسی و خلا	ساکنان مقعد صدق خدا

(مثنوی، دفتر اول: ابیات ۲۲۷-۲۲۸)
معنی ابیات برای رسیدن به مقصود باید تأویل شود، ولی این کار صورت نگرفته است. این ابیات از یک نظر که سبب آشنایی مخاطب با متن اصلی شده است، جایگاه خوبی دارد اما از این نظر که بازنویسی نشده و بازنویسان بدون معنی، آنها را آورده‌اند، مشکل ایجاد کرده است.

معنای ساده ابیات متناسب کودک چنین است: اگر راستی در دل داشته باشی، صداقت داشته باشی، به مقصود میرسی، نیاز نیست خود را به تلکف بیندازی. مولوی اهل صیقل را که آینه ساختند، میپسندد و میگوید دل را صیقلی کنیم و از بخل و کینه دور نگه داریم تا خداوند به دل ما بپاید، اهل صیقل را میستاید که دل را از هرچه غیر خداست دور کردند.

در مفهوم عرفانی این حکایت گفته شده است: «در این قصه «علم تقلیدی» یا «علم اهل حس» که به قیل و قال و بحث و استدلال اشتغال دارند در تقابل با «علم تحقیقی» یا «علم اهل دل» که فراسوی قیل و قال به مکاشفه و استغراق میپردازند، قرار گرفته است و سر سخن در آن است که آنچه را اهل برهان با تحمل رنج و مشقت بسیار بدان دست مییازند، اهل دل با صیقل زدن صحنه از زنگار تعلقات و مجاهده، بسی روشنتر و دقیقتر ادراک میکنند و درک ایشان چون از طریق شهود است عاری از وهم و ظن اهل برهان نیز هست» (شرح مثنوی معنوی، عبقری، ج ۱: ص ۷۱۴). اگر با توجه به نیاز زمانه و نیاز مخاطب هدف مولوی را در بازنویسی بیان کنیم، مولانا بدنبال بیان این سخن است که با صداقت درونی با تکیه قلبی بر خداوند در انجام کارها تلاش کنیم و بدانیم بدون تکیه بر خداوند تلاشهای ما بی‌فایده است.

بازنویس میتواند معنی ابیات را بیاورد و متناسب فهم کودک، هدف تعلیمی مولانا را بازنویسی کند، اما پایان حکایت با این ابیات تمام شده و پیام مولوی خالی مانده است و حتماً نفر سومی باید ابیات را برای مخاطب توضیح دهد.

در «بازار عطاران» در داستان «دبّاغ در بازار عطاران» قسمتی که برادر دبّاغ «سرگین سگ» را برای بهبودی حال او آورده است، بدون بازنویسی مانده و بازنویس فقط ابیات را آورده است (بازار عطاران، ابراهیمی شاهد: ص ۱۷).

خلق را میراند از وی آن جوان	تا علاجش را نبیند آن کسان
سر به گوشش برد همچون رازگو	پس نهاد آن چیز بر بینی او
کو به کف سرگین سگ ساییده بود	داروی مغز پلید آن دیده بود
ساعتی شد مرد جنبیدن گرفت	خلق گفتند این فسونی بد شگفت

(مثنوی، دفتر چهارم: ابیات ۷۸۶-۷۸۷)

گویا نویسنده برای امتناع از کاربرد واژه «سرگین سگ» از بازنویسی آن گذشته و بجای آن ابیات را آورده است. گاه این ابیات هیچ ارتباطی با داستان ندارد و بازنویس به سلیقه خود آورده است و مخاطب در ارتباط دادن آنها با داستان، دچار مشکل میشود؛ در کتاب «طوطی و بقال» ابیات آغازین دفتر اول را آورده است که در حکایت ذکر شده نیست؛ از جمله ابیات:

بشنو از نی چون حکایت میکنند ... ب ۱ / هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد ... ب ۱۷ / بند بگسل باش آزاد ای پسر ب ۱۹ / گر بریزی بحر را در کوزه‌ای ... ب ۲۰ (مثنوی، دفتر اول) که همگی ابیات نمادین هستند و باید تأویل شوند و البته ارتباطی با محتوای حکایت ندارند و توضیحی نیز گفته نشده است.

برای نمونه در بخش «اندر حکایت بقال پشیمان و طوطی خاموش و درویش پشیمنه‌پوش» ابتدا بیت «آینه‌ات دانی چرا غماز نیست» (طوطی و بقال، شمس: ص ۱۵) را آورده است که از نظر مفهوم و ارتباط موضوعی به داستان مربوط نمیشود و بازنویس بلافاصله بعد از آوردن بیت با عبارت «و اما ادامه سخن» روایت را نوشته است (همان: صص ۲۳ - ۲۴) و این سؤال ایجاد میشود که این بیت را به چه منظور در داستان گذاشته است.

تنها کتاب «روزی روزگاری» و «راز آن درخت» از این مجموعه در انتخاب ابیات و گنجایش آن در متن، بدرستی عمل نموده است. بازنویس در کتاب «روزی روزگاری» چندین حکایت کوتاه را بازنویسی کرده و در آخر حکایت به تناسب محتوا، ابیات را آورده و قبل از ابیات نیز، نتیجه حکایت مولوی را به نثر گفته است. در کتاب «راز آن درخت»، بازنویس در اثنای تعریف داستان، ابتدا مفهوم ابیات را بازنویسی کرده و سپس خود ابیات را آورده است.

کاربرد واژه‌های دشوار و نامتناسب

بازنویسان در مواردی واژه‌هایی از مثنوی در متن استفاده کرده‌اند که توضیحی درمورد آن نیاورده‌اند. از ۱۲ جلد، در کتاب «آرزوی بزرگ، خیلی بزرگ» نویسنده در پایان کتاب، منبع حکایت را ذکر کرده و چند واژه دشوار را معنی نموده است (آرزوی بزرگ، خیلی بزرگ، ملامحمدی: ص ۲۶). البته همچنان واژه‌های دشوار دیگری بدون معنی استفاده شده است مانند واژه ضجه به معنی گریه و زاری شدید که متناسب فهم کودک نیست: «او ضجه زد، پای موسی را بوسید...» (همانجا). فقط در کتاب «روزی روزگاری» کلمات دشوار متن بصورت زیرنویس معنی شده است و زبان اثر، ساده است.

در داستان «بازار عطاران» واژه‌های دباغ، درزی، سرگین، گل سرشوی، از متن اصلی است که واژه متناسب برای آنها نیامده است و در کتاب نیز معنی نشده‌اند. در داستان «دباغ در بازار عطاران» واژه‌های «دباغ» و «سرگین» معنی نشده است. یا در داستان «درزی زیرک» واژه «درزی» که به معنی خیاط است همان مانده و بازنویس در بخشی از داستان واژه «خیاط» بکار برده و در مواردی «درزی» بکار برده است.

در حکایت «طوطی و بقال» وقتی بقال بر سر طوطی میزند و او لال میشود، نوشته است: «آنقدر بر سر طوطی بخت‌برگشته کوفت که پره‌های سرش جملگی بریخت و گر شد» (طوطی و بقال، شمس: ص ۲۳). در ادامه وقتی

طوطی درویش کچل را میبیند، اصطلاح «کل شدن» گفته است: «تا طوطی سر طاس و بی موی درویش را دید به یاد ریختن روغن و کتک خوردن و کل شدن خود افتاد» (همان: ص ۲۶). اصطلاحات «گر شدن» و «کل شدن» هیچکدام مناسب مخاطب نیست و علاوه بر این درست معنا نشده‌اند. در اصل حکایت، «بر سرش زد گشت طوطی کل ز ضرب» کل شدن به معنی لال شدن^۱ است و نه کچل شدن.

در انتخاب واژه‌های متن اصلی و بازنویسی نیز گاه دیده میشود که بازنویس واژه‌های کلاسیک و زبان امروزی را با هم آورده است. مانند واژه متعفن و گند در «بازار عطاران» که تکرار آن بصورت دو جمله مترادف آمده است: هیچکس نمیتوانست حتی لحظه‌ای کوتاه بوی متعفن کارگاه دباغ را تاب بیاورد، بوی گند و بد دباغخانه حتی رهگذرانی را که از چند فرسخی آنجا میگذشتند، می‌آزد» (بازار عطاران، ابراهیمی: ص ۱۰). همچنین در این جملات واژه «فرسخ» بکار برده که امروزه کاربرد چندانی ندارد.

در «نقاشان چینی و رومی» نقاش و نگارگر هر دو به یک معنی هستند: «پادشاه از میان آن همه پرده و طومار، تنها نقش و نگارهای نقاشان دو کشور را پسندید، نگارگران چین و نقاشان روم» (نقاشان چینی و رومی، فولادوند: ص ۱۳).

گاه جملات و واژه‌هایی آمده است که گرچه شاید دشواری چندانی نداشته باشد ولی متداول زبان امروزی نیست، نمونه‌های آن در کتاب «چشمه ماه» بارزتر است. واژه‌های «بیشه» بجای جنگل، «رای زدن» بجای مشورت کردن، «زال» بجای پیر، «اندر» بجای در، «هجوم» بجای حمله، «پیل» بجای فیل، «گریز» بجای فرار، و «بیم» بجای ترس آمده است. این واژه‌ها با تأثیرپذیری از کلیل و دمنه است؛ زیرا بازنویس داستان مولوی را با داستان کلیل و دمنه درآمیخته است و البته اصلاً به این موضوع، که اقتباس از کلیل نیز شده، اشاره‌ای ندارد. او جملاتی از این کتاب نیز در آن درج کرده است و میتوان گفت کتاب بازنویسی از کلیل و دمنه است تا مثنوی. موضوعات آمدن خشکسالی و کوچ پیلان، همچنین عنوان «چشمه ماه» برگرفته از کلیل و دمنه است. همچنین جملاتی با سبک زبانی کلیل و دمنه نوشته شده است مانند جمله زیر:

«خرگوش زال اندک اندیشید و سپس گفت ای پادشاه خردمند، سخن تو نیکوست اما خود دانی که خردمندان به آسانی دل از آشیان خویش برنمیکنند و خویشتن را به دشواری نمی‌افکنند» (چشمه ماه، شعبانی: ص ۱۸).

گاه واژه‌های آمده است که در ساختار بازنویسی در راستای محتوا یا پیام داستان میتواند مسئله‌ساز باشد مثل واژه «هاتف» در معنی سروش و ندای غیبی (شرح مثنوی معنوی، عبقری، ج ۶: ص ۵۸۱) که بازنویس آن را در کتاب «گنج و رنج» با تکیه به متن اصلی آورده و معنی و توضیحی نداده است و مسلماً مخاطب با آن آشنا نیست و می‌پرسد هاتف کیست. «هاتفی در خواب او را صدا کرد، مرد جوان سراسیمه سرش را بسوی صدا چرخاند. نوری دید که چشم طاقت دیدارش را نداشت و صدایی شنید که گوش را نوازش میداد، صاحب صدا گفت: خداوند ناله‌های تو را شنید و دعایت را پذیرفت» (گنج و رنج، شعبان نژاد: ص ۱۵).

با توجه به تخیلی بودن بنیه داستان، بازنویس میتواند با بازآفرینی، شخصیتی عینیت‌ر در داستان خلق کند که سعی و کوشش را به جوان عیاش بیاموزد که با اهداف آموزشی همسو باشد.

۱. لازم به ذکر است که اکثر شارحان معاصر «کل شدن» را «کچل شدن» معنا کرده‌اند ولی در اصل معنی لال شدن طوطی است. در اینجا کل به معنی لال است. در شروح کلاسیک، انقروی به آن اشاره کرده و در شرح آن گفته است «طوطی از شدت ضرب کلیل اللسان شد» (انقروی: ص ۱۳۵). آقای دکتر امید مجد نیز در افاضات شفاهی این معنا را بیان نموده‌اند که با توجه به محتوای حکایت و سکوت طوطی، درست‌تر است. همچنین مقاله‌ای نیز با عنوان «نقد و نگاهی بر حکایت طوطی و بقال در مثنوی مولوی» از علی محمدی در سال ۱۳۸۴ چاپ شده و با انتقاد از شروح مثنوی، واژه لال را مناسب معرفی کرده است.

یا کاربرد واژه «حیله» در «چشمه ماه» با هدف آموزش کودک متناسب نیست. بازنویس در تلاش خرگوشان برای بیرون کردن پیلان گفته است: «خردمندان گفته‌اند که چون به نیرو از پس دشمنان برنیایید، به حیله و نیرنگ روی آرید و اکنون چاره کار در آن است که راهی بیندیشیم و حیله‌ای بکار بندیم تا مگر پیلان را برانیم و خود بر این بوم و بر بمانیم» (چشمه ماه، شعبانی: صص ۱۷ - ۱۸).

مفهوم حیله‌ورزی در مثنوی آمده است اما در آنجا این حکایت بدون هدف تعلیمی است و صرفاً از زبان قوم سبا در بی‌اعتقادی به انبیاء آمده است. آنها با این حکایت درصدد بودند به انبیا بگویند شما مثل خرگوشان هستید که قصد فریب دارید، اما ما آن پیلان نیستیم که فریب بخوریم. مطابق بیان مولوی، خرگوش، که رسالتش بنیان و اساسی نداشت، با مکر توانست عده‌ای جاهل و ساده‌دل را، که شاه پیلان نماد آن است، از عیش نقد خویش محروم بدارد (شرح مثنوی معنوی، عبقری، ج ۳: ص ۳۹۰). اما در کلیله و دمنه این حکایت، در باب بوف و زاغ، از زبان زاغ برای جمع مرغانی که قصد داشتند بوم را امیر خویش گردانند، بدین هدف نقل شده است که جمع مرغان از متابعت بوم و اندیشه ولایت او سرباز زنند. در دلیل عدم متابعت از بوم، بر زیرکی و دها تأکید دارد و در توصیف آن، این حکایت را آورده و به زیرکی خرگوشان در بیرون کردن دشمن قوی از سرزمینشان اشاره کرده است. بازنویس در اقدامی بجا مطابق کلیله و دمنه، پیلان را دشمن خرگوشان گرفته است که خرگوشان تلاش میکنند آنها را از سرزمین خود دور کنند و همین موضوع بحث مقابله با دشمن قوی را میتواند به مخاطب نوجوان القا کند. اما بازنویس بدلیل توجه نکردن به مفهوم واژه‌ها، نتوانسته انتخاب درستی انجام دهد. در پیروی از اصل حکایت از کلیله و دمنه میتوانست دها و زیرکی را انتخاب کند اما به ظاهر حکایت در مثنوی اکتفا کرده و واژه حیله را آورده است؛ حال آنکه آوردن واژه حیله‌ورزی و یاد دادن حیله به کودک ممکن است در هدف آموزشی اشکال ایجاد کند. از طرفی داستان دارای محتوای دشمن‌شناسی، مبارزه با دشمن قوی، تدبیر در بیرون راندن دشمن است که میتوان با ساختار و واژه‌های مناسب، ذهن کودک و نوجوان را در این مورد بچالش کشاند. در این داستان میشود بجای واژه حیله، واژه زیرکی، فکر، اندیشه، سیاست، چاره‌گری، تلاش، مشورت کردن، یا همفکری آورده شود که بار مثبت دارد و ضمن آموزش سیاست‌مداری به کودک و نوجوان، بیرون راندن دشمن قوی را بدون جنگ و خونریزی به آنها آموزش داد.

عدم تعادل میان دستور زبان سنتی و زبان عامیانه

بازنویسی از منظر زبان‌شناسی میتواند الگوی آموزش زبانی قرار بگیرد و کودک و نوجوان بوسیله ساختار داستانی، با شیوه نگارش صحیح آشنا شود و ساخت نحوی را بیاموزد اما در این کتابها، ساخت نحوی مطابق با ساختار سبکی زمانه کمرنگ است. گاه جملات به پیروی از اصل داستان و دستور زبان کهن دیده میشود که در زبان ساده امروزی ناهنجاری ایجاد کرده و این برای مخاطب کودک و نوجوان دشوار مینماید. گاه نیز به زبان سطحی و عامیانه نوشته شده‌اند. درواقع نه صلابت زبانی دستور فاخر کهن رعایت شده و نه زبان کودکانه است. ازاینرو برای مخاطب بزرگسال لغزش زبانی دارد و برای مخاطب کوچکسال گاه مفهوم نیست و گاه متناسب نیست. البته پیروی از زبان فاخر، اگر بنا را بر این گذاشته باشیم که زبان کهن را شاخصه سبکی اثر بدانیم، تا بدین شیوه مخاطب با آن آشنا شود، نکوست. برای نمونه در داستان طوطی و بقال، نویسنده با جملاتی به شیوه نقلی به سبک نثر کهن، روایت را چنین تعریف میکند:

«و اما سخنوران عرصه دانشوری و نقالان معرکه سخندانی، رخس سخن را چنین به جولان درآورده‌اند که با آمدن طوطی، مرغ سعادت بر سر بقال نشست و صبح دولتش بدمید و آهوی بداقبالیش برمید و دنیا به نامش شد و تلخی روزگار چون شهد شیرین به کامش» (طوطی و بقال، شمس: ص ۱۴).

اما این جملات با زبان ادبی و بکار بردن تشبیه، کنایه، ضرب‌المثل و واژه‌های سنتی است که برای کودک باید معنی شود. گاه جملاتی آمده است که هنجارگریزی نحوی دارد که امروز کاربرد ندارند. مانند موارد زیر:

«تو را چه پیش آمده است که هوس عطر و عنبر کرده‌ای؟» (بازار عطاران، ابراهیمی شاهد: ص ۱۲)؛ «چرا به چنین حالی گرفتار آمدم؟ مرا چه پیش آمد؟» (همان: ص ۱۴)؛ «که مردم را پچی‌پچی درافتاد» (همان: ص ۱۹)؛ «ای استاد درزی، می‌خواهم از این پارچه قبایی برایم بدوزی که در همه جا مرا بکار آید» (همان: ص ۳۶).

در مقابل ساخت دستوری کهن، در کتابها زبان عامیانه هم بسیار دیده میشود که زبان ساده معیار را برهم زده است. موارد زیر برای نمونه از کتاب «بازار عطاران» آمده‌اند که در مقابل ساخت دستوری کهن آمده است.

«تصمیم گرفت که پارچه‌ای را نزد این درزی ببرد و سر بزنگاه مچ او را در لحظه ربودن پارچه بگیرد» (همان: ص ۳۰)؛ «همه مردم میدانستند که او نه آهی در بساط دارد و نه ستاره‌ای در هفت آسمان» (همان: ص ۳۵)؛ «چنان تکه‌هایی از پارچه‌ات برابیم که حتی روح هم خبردار نشود» (همان: ص ۳۶)؛ «از خنده ریشه میرفت ...» (همان: ص ۳۸)، «نزدیک بود از شدت خنده روده‌بر شوم» (همان: ص ۴۰).

یا ضرب‌المثلهایی آمده است که نیاز است مربی‌ای آنها را توضیح دهد مانند موارد زیر:

مرد جوان از کاخ به درآمد و کوخ‌نشین شد (گنج و رنج، شعبان‌نژاد: ص ۱۲)؛ «آنچه جوان در آینه ببیند، پیر در خشت خام ببیند» (بازار عطاران، ابراهیمی شاهد: ص ۳۰)؛ «قضیه قوز بالا قوز شد، گل بود به سبزه نیز آراسته شد» (راز آن درخت، رحماندوست: ص ۱۶).

آسیب‌شناسی سبک فکری آثار

یکی از دلایل اصلی توجه به مثنوی در بازنویسیها، زبان ساده و دور از تکلف و ساختار تمثیلی آن است که قابلیت بازنویسی را ایجاد کرده است و از آنجاکه مولوی در هر تمثیلی اهداف تعلیمی دارد، بازنویسی و بازآفرینی میتواند شاهرهای برای آموزش واقع شود. همانگونه که خود مولوی گفته است:

ای برادر قصه چون پیمانه‌ای است	معنی اندر وی مثال دانه‌ای است
دانه معنی بگیرد مرد عقل	ننگرد پیمانه را گر گشت نقل

(مثنوی، دفتر دوم: ص ۴۷۶)

بازنویس باید توانایی این را داشته باشد تا با زبانی متناسب فهم کودک و نوجوان، ضمن ایجاد سرگرمی، اهداف آموزشی را منتقل کند؛ به گفته پایور «آثاری چون مثنوی آثار آموزشی و تعلیمی صرف محسوب میشوند و ضروری است که با شکلهای جذاب و پرکشش، سازماندهی و ساخته شوند تا نوجوانان به آسانی، ژرفای فکر و درونمایه اندیشه‌های عرفانی ایران را دریابند و از ساخت هنری ارزشمند نیز لذت ببرند. بی‌شک ساخت خلاق یک اثر، به توانایی نویسنده بر فنون نویسندگی بستگی دارد. این مسئله همانقدر که در سایر روشها اهمیت دارد، در بازنویسی نیز پراهمیت است» (بررسی چند دهه بازنویسی از مثنوی، پایور: ص ۱۸). حکایتهای مولوی از نظر محتوای آموزشی بسیار غنی و با ملاکهای تعلیمی قابل بررسی است و میتوان از آن در جهت آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در کانون استفاده کرد. بازنویس نیز در ایجاد شباهت و هدف آموزشی بصورت بازآفرینی نقشی بسزا میتواند داشته

باشد. در این کتابها، بنمایه‌های تعلیمی در تمامی حکایتها دیده میشود و متناسب گروه سنی «د» است، اما بازنویسان گاه از اهداف تعلیمی اصل حکایت دور شده‌اند و این مسئله مهمترین آسیب سبک فکری است. در میان کتابها، کتاب *روزی روزگاری* شامل چندین حکایت از دفترهای مختلف مثنوی و کتاب *بازار عطاران* شامل سه حکایت از دفتر چهارم و ششم است. مابقی آثار بازنویسی یک حکایت است. در جدول زیر بطور خلاصه اهداف عرفانی مولوی و اهداف تعلیمی حکایتها (غیر از کتاب *روزی روزگاری* که مجموعه حکایت است) آمده است.

نام حکایت	هدف عرفانی مولوی از بیان حکایت	اهداف تعلیم و تربیت برای کودک و نوجوان
چشمه ماه	محروم کردن جاهلان از عیش نقد با حيله	سیاست و تدبیر، دشمن‌شناسی و بیرون کردن دشمن
گنج و رنج	انسان باید بدنبال گنج مقصود در درون خویش باشد و آن هم موقوف جهد است.	اسراف و عیاشی، تلاش و کوشش، خودشناسی، تکیه بر همت خود، اهمیت دعا و ذکر در گشایش امور
طوطی و بازرگان	مرگ ارادی	عدم دلبستگی به دنیا، رهایی و آزادگی در زندگی و نپذیرفتن اسارت
پیر چنگی	انسان باید بدنبال خواسته خود از خداوند باشد نه مخلوق. عنایت الهی به ظاهر انسانها نیست.	اخلاص برای خداوند، برآورده شدن حاجات معیار نبودن ظاهر در قضاوت انسانها
نقاشان چینی و رومی	تقابل اهل تحقیق در برابر اهل مکاشفه و دل	تفاوت تلاشها در رسیدن به مقصود. تأکید بر صفای باطن
دباغ در بازار عطاران	جان با غوطه‌ور گشتن در زندگی غافلانه تنزل مییابد و به پلیدیها خو میگیرد.	عادت کردن به خواهی پلید و گرفتار شدن تأثیر محیط در روان آدمی
مرد گلخوار	مرشد روحانی از تغافل مرید مبتدی آگاه است.	حماقت و ضرر کردن
درزی زیرک	آدمی با عقل جزوی مدعی بصیرت است اما اسیر شهوات میشود و غافل میماند و روزگار همچون درزی عمر او را میبرد.	حماقت و ضرر کردن
راز	درخت علم	علم‌آموزی برای زندگی بهتر
راز آن درخت	عقل آدمی با استمداد از مظهر حق میتواند نفس را بکشد و به فضایل معنوی دست یابد.	تحقیق و تفحص کردن در روشن شدن حقیقت و قضاوت نکردن از روی ظاهر.
آرزوی بزرگ، خیلی بزرگ	اسرار الهی مختص خاصان است و هر دلی شایستگی احراز چنین جایگاهی را ندارد. زیان مالی دافع زیان جانی است.	نکوهش کنجکاویهای بیهوده، دفع فضای بد، آرامش، صدقه
پرنده سخنگو	پند گفتن با جاهل بیفایده است.	حماقت و ضرر کردن
طوطی و بقال	زیان قیاس باطل و بیان حال عارف بالله با مردمان عادی	عدم شناخت و مقایسه نابجا

در مقایسه اهداف مولوی با بازنویسیها، توجه به ظاهر حکایت و سرگرمی مخاطب، اهداف تعلیمی و آموزشی را در آنها کمرنگ کرده است و گاه روایت به سمتی پیش رفته که مفهومی متناقض از هدف مولوی ذکر شده و مخاطب

را با سؤالاتی مواجه میکند که جواب درستی ندارند. نمونه آن کتاب «گنج و رنج» است که از «حکایت آن شخص کی خواب دید که آنچ میطلبی از یسار به مصر وفا شود...» بازنویسی شده است. هدف مولوی در این حکایت این است که جهد و کوشش را با کمک پیر آموزش دهد. تأکید او بر خودشناسی و جستجوی خوشبختی در درون خود و وابسته نشدن به شرایط بیرونی است و تأثیر دعا را در گشایش امور نشان داده است. عنوان کتاب، گویای این موضوع است اما در بازنویسی تنها بخاطر بازنویسی ظاهر داستان، رنج و تلاش در جهت رسیدن به مقصود بصورت صریح نیامده است. طبق هدف مولوی «گنج مقصود در وجود آدمی و در خانه دل اوست و اینکه آدمی در طلب آن میکوشد و میجوشد، در تبیین رمزی است که رسیدن به «گنج مقصود» موقوف جهد است که از آن گریزی نیست و رفتن به مصر، رمزی از یافتن مصر وجود کامل واصلی است که نشان گنج درون وی را به او بنماید. همچنین در بیان این معنا نیز هست که رزق ظاهری و باطنی آدمی از موضعی که مشیت الهی بر آن مقرر گشته است، میرسد و اسباب و علل فقط وسیله‌اند نه هدف. حکمت الهی وابسته به اسباب نیست و گاه ضلالت را بدل به هدایت میکند و اندرون زهر، تریاق مینهد» (شرح مثنوی معنوی، عبقری، ج ۶: ص ۵۷۶ - ۶۷۷).

در بازنویسی، شخصیت اصلی داستان تبدیل به ظاهر یک فرد عیاش و اسرافکار شده است که وقتی پول دارد، آن را با خوشگذرانی اسراف میکند، و وقتی بی پول است به درگاه خدا دعا میکند. مخاطب میتواند پرسد چرا مرد کار نمیکرد؟ چرا بجای کار کردن و پول درآوردن به درگاه خدا التماس میکرد؟ او نه بیمار بود نه ناتوان و نه پیر. میتوانست با کار کردن زندگی کند.

حضور هاتف در داستان و راهنمایی وی به رفتن به مصر و آنجا که جوان متوجه میشود گنج در خانه اوست، استدلال‌پذیری ضعیفی در منظور و مفهوم داستان برای مخاطب نوجوان ایجاد کرده است. این سؤال ایجاد میشود که آیا بدون تلاش باید منتظر باشیم کسی گنج را به ما نشان بدهد؟

در حکایت مثنوی، همانطور که گفته شد، آمدن هاتف و هدایت مرد میراثی به مصر بصورت تمثیلی نماد وجود انسان کامل و جهد و تلاش برای سالک است که با هدایت پیر، گنج را در درون خود بیابد. در بازنویسی طبق همین هدف عمل نشده است. جوان بر اثر خواب و سخن هاتف به مصر میرود و بر اثر حادثه‌ای از زبان مأموری میشنود که گنج در خانه اوست، به خانه برمیگردد و آن را پیدا میکند. در این روایت مهمترین مسئله که تلاش کردن است، نادیده گرفته شده است. اغلب نیز بجای بازنویسی در موارد اصلی، فقط ابیات را آورده و توضیحی نداده است؛ درحالی‌که میتوانست مثلاً با ایجاد گفتگوی چالش‌برانگیز میان هاتف و جوان، و مأمور و جوان تفکری انتقادی در مخاطب ایجاد کند و تلاش کردن را بیاموزد یا حتی در هدایت هاتف به مصر، تأثیر دعا را در گشایش امور نشان بدهد.

گاه بازنویسان تلاش کرده‌اند با ایجاد گفتمان، تغییر شخصیتها، و تغییر وقایع، تغییراتی در محتوا بدهند اما موفقیت آنها در استدلال‌یابی نامطلوب است و اهداف تعلیمی را غنی نکرده است. نمونه آن در «طوطی و بقال» است که بازنویس داستان را با گفتمان میان مرشد و بچه مرشد به شیوه نقلی با این عبارت «بگم مرشد، بگو بچه مرشد» روایت میکند اما این گفتمان در ایجاد استدلال و چالش‌برانگیزی کمکی نکرده است؛ زیرا فقط روایت ساده از ظاهر حکایت از زبان بچه مرشد گفته شده است و سخنی از نتیجه و هدف مولوی نیست. یا در «پرنده سخنگو» بازنویس بجای شکارچی در حکایت مولوی، با ایجاد شخصیت «کله کدو» - که مردی پرخور و جاهل است - با پرنده سخنگو گفتمان ایجاد کرده است اما همانند کتاب قبلی فقط روایت ظاهری را آورده است.

پایان داستان «مرد گل‌خوار» از کتاب «بازار عطاران» با سؤال تمام شده است که در عین ایجاد چالش در زندگی مخاطب، رهیافت آموزشی درستی ارائه نداده و با اصل حکایت نیز متناقض است: «راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین‌گفتار چنین روایت کرده‌اند که آنها نیز خود نتوانسته‌اند دریابند که در این حکایت، نادان و احمق واقعی کدام‌یک از آن دو مرد است. عطار طمعکار یا مرد گل‌خوار؟» (طوطی و بقال، ابراهیمی شاهد: ص ۲۷).

چالش ذهن مخاطب کودک و نوجوان در جواب‌دهی به این سؤال در تفکر انتقادی می‌تواند مفید باشد، زیرا در جواب‌دهی به سؤال حتماً به استدلال نیاز دارد اما کاملاً با گفته مولانا متناقض است. در حکایت مولوی، عطار مرشد روحانی است که گرچه به مرد گل‌خوار (انسان غافل که مشغول دنیا شده است) اجازه می‌دهد گل بخورد ولی «سرانجام سیطره روحانی و نفوذ معنوی و باطنی مراد، مشتاقانه میکوشد تا او را از گل‌خواری برهاند» (شرح مثنوی معنوی، عبقری، ج ۴: ص ۱۱۳). در بازنویسی حماقت گل‌خوار و عطار مورد پرسش قرار گرفته است و عطار نیز شخصیت منفی دارد و چون پیامی به مخاطب نوجوان منتقل نمی‌کند، قابل نقد است.

از میان آثار، کتاب «طوطی و بازرگان» و «راز آن درخت» در این مورد در مقایسه کلی موفق بوده است. در حکایت طوطی و بازرگان بازنویس با آفرینش شخصیت دختر بچه و پدر بزرگ و گفتمان آنها در روایت قصه، در قالب سؤالات دختر بچه از پدر بزرگ، چالش و پرسمان را ایجاد کرده و توانسته پیام داستان را منتقل کند، هر چند کاملاً موفق نیست. برای نمونه وقتی طوطی به بازرگان می‌گوید به طوطیان هند بگو که من اینجا در قفسم و آنها آنجا آزاد و رها می‌گردند، گفته است: «قطره‌ای اشک از چشم بازرگان بر بال طوطی چکید، دخترک پرسید: بازرگان چرا گریه کرد؟ چرا؟ پدر بزرگ گفت: چون دلش برای طوطیش سوخت، چون نمی‌خواست او را غمگین ببیند، چون دوستش داشت. اگر دوستش داشت، پس چرا توی قفس زندانش کرده بود؟ چرا آزادش نمی‌کرد؟ چرا نمی‌گذاشت پرواز کند و هر جا که می‌خواست برود؟» (طوطی و بازرگان، صالحی: ص ۱۲).

پرسش دختر بچه همان تفکر انتقادی است که مخاطب در مواجهه با آن در ذهنش کاوش می‌کند ولی بازنویس از زبان پدر بزرگ پاسخی به دختر نداده و روایت داستان را ادامه داده است و خود به خود این چالش نادیده گرفته شده است؛ اما پیام داستان چند بار از زبان پدر بزرگ در جواب سؤال دختر بچه آمده است. وقتی طوطی هندوستان خود را به مردن می‌زند، بازنویس توانسته در گفتمان میان آنها، ارزشمندی زندگی در عدم وابستگی مادی را توضیح دهد؛ بویژه اینکه اصطلاح قفس ساختن آدمها در زندگی را برجسته کرده است:

«دخترک سر بلند کرد: کاش طوطی نمی‌مرد، بیچاره طوطی بازرگان اگر بفهمد، غمگینتر و تنهاتر می‌شود. لیخندی چهره پدر بزرگ را پوشاند: از مرگش غمگین نشو. به مرگش فکر کن، ببین شاید در مرگ او رازی پنهان باشد، رازی که بتواند مثل یک کلید در قفلی بچرخد و دری را به رویت باز کند. دخترک فکر کرد: مثلاً در قفس طوطی را؟ پدر بزرگ گفت و در هر قفسی را ممکن است پرندگانی مثل طوطی برای خود بسازند. دخترک پرسید مگر پرنده‌ای هم پیدا می‌شود که برای خودش قفس بسازد. پدر بزرگ عینک فلزش را از چشمش برداشت و سر تکان داد: پیدا می‌شوند و چه قفسهایی هم که برای خود نمی‌سازند، قفسهای خوش رنگ و لعاب با میله‌های نقره‌ای و قفل طلائی. بعضیها هم اینکه به قفس دل نمی‌بندد اما به آن عادت می‌کنند، بعضیها هم به قفس به چشم یک خانه نگاه می‌کنند، خانه‌ای امن، جایی که سقفی دارد و حفاظی و آنها را از سر دشمنان تیز چنگال و باد و باران و طوفان در امان می‌دارد. دخترک سر چرخاند و به پنجره خیره شد: فکر کنم راز مرگ طوطی را فهمیدم» (همان: صص ۱۵-۱۶).

در حکایت «راز آن درخت» بازنویس سعی کرده در بازنویسی ظاهر حکایت، اهداف مولوی و نکته آموزشی داستان را از زبان خود به مخاطب بگوید. او در ابتدای حکایت گفته است: «مولوی در کتاب مثنوی قصه عجیبی دارد. قصه‌ای که اولش مرا ناراحت کرد و سخت از کارهای قهرمان قصه عصبانی شدم اما پایانی هم برای قصه‌اش رقم زد که غیرمنتظره بود و خوشحالم» (راز آن درخت، رحماندوست: ص ۹). او با این جملات ذهن مخاطب را هدایت کرده که به ظاهر توجه نکند. در قصه نیز از زبان خود وقایع را توضیح داده است که ابهام برطرف شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش مجموعه ۱۲ جلدی «از نیستان» که با هدف معرفی و شناسایی مولوی به مخاطب نوجوان به مناسبت هشتصدمین سالگرد مولوی نوشته شده بود، براساس ساختار زبانی و محتوایی نقد و بررسی شد و آسیبهای آن مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج بررسی نشان داد در بازنویسیها به ساختار زبانی و ساختار محتوایی که متناسب مخاطب کودک و نوجوان باشد، دقت کافی نشده است. در سطح زبانی، عدم دقت در انتخاب واژه‌های متناسب مخاطب، کاربرد واژه‌های کهن و دشوار، دستور زبان کهن، آوردن ابیات بجای بازنویسی، عدم معنی کردن ابیات دشوار، آوردن اصطلاحات عامیانه، آسیبهای زبانی آثار است. در سطح فکری، آسیب مهم، عدم توجه به محتوای اصلی حکایت و هدف مولوی است که باعث شده در انتقال اهداف تعلیمی مولوی به مخاطب کودک و نوجوان اهمال صورت بگیرد. بازنویسان در بجز چند کتاب، اغلب ظاهر حکایت را بازنویسی کرده‌اند و به انتقال مفاهیم آموزشی و تعلیمی، که در ورای حکایت‌های مولوی نهفته است، توجه نکرده‌اند. حال آنکه مواردی مانند استدلال‌پذیری، چالش‌برانگیزی، آموزش غیرمستقیم اخلاقیات، و تفکر انتقادی در زمینه‌های فکری حکایتها وجود دارد که میشود با شیوه خاص بازنویسی و رعایت اصول به آن دست یافت.

فاطمه ستاری، کامران پاشایی فخری، پروانه عادل زاده

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز استخراج شده است. آقای دکتر کامران پاشایی فخری راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فاطمه ستاری به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر پروانه عادل زاده نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل

فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Abqari, Nahid. (۲۰۱۴). *Sharh Masnavi (with a comparative look at the principles of theoretical mysticism)*, ۶ volumes, Mashhad: Bang Ney.
- Anqaravi, Rasukhaddin Isma'il. (۲۰۰۹). *The Great Commentary of Anqaravi on the Spiritual Masnavi of Rumi*, Translated by Esmat Sattarzadeh, Tehran: Book Gallery.
- Ebrahimi (Shahed), Ja'far. (۲۰۰۷). *Attaran Bazaar*, Illustrator: Mohammad Mehdi Tabataba'i, Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Fooladvand, Marjan. (۲۰۰۷). *Chinese and Roman painters*, Illustrator: Manley Manouchehri, Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Hashemi-Nasab, Sedigheh. (۱۹۹۲). *Children and official literature of Iran*, Tehran: Soroush.
- Klanki, Seyedeh Ma'soumeh. (۲۰۱۴). A look at the book *Mustatab Masnaviyeh al-Atfal*, *Book Review Quarterly*, (۱ and ۲) ۱, pp. ۱۷۵-۱۸۵.
- Mullah Mohammadi, Majid. (۲۰۰۷). *A big dream, very big*, Illustrator: Ali Shekari, Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Payvar, Ja'far. (۲۰۰۱). A Study of Decades of Rewriting Masnavi, *Book of the Month for Children and Adolescents*, No.۲., pp. ۱۶-۲۲.
- Purvahhab, Mahmoud. (۲۰۰۷). *Pirchangi*, Illustrator: Ali Shekari, Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Qasemnia, Shokooh. (۲۰۰۷). *Parandeh Sokhango*, Illustrator: Mahkameh Sha'bani, Tehran: Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.
- Rahmandoost, Mostafa. (۲۰۰۷). *The secret of that tree*, Illustrator: Atieh Markazi, Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Rashtchi, Mojgan. (۲۰۱۰). Children's fiction and its role in the development of thinking, *Journal of Thought and Child*, No. ۲, pp. ۲۳-۳۷.
- Rumi, Jalaluddin. (۲۰۱۸). *Masnavi Ma'navi*, ۲c, edited by Mohammad Ali Movahed, Tehran: Hermes.
- Salehi, Atusa. (۲۰۰۷). *Parrot and Merchant*, Illustrator: Nayyereh Naghavi, Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Sha'bani, Asadollah. (۲۰۰۷) *Cheshmeh Mah*, Illustrator: Hoda Haddadi, Tehran: Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.

- Sha'bannejad, Afsaneh. (۲۰۰۷). Once upon a time, Illustrator: Marjan Vafaeian and Atieh Bozorg Sohrabi, Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.
- Sha'bannejad, Afsaneh. (۲۰۰۷). Treasure and Suffering, Illustrator: Fatemeh Radpour, Tehran: Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.
- Shams, Mohammad Reza. (۲۰۰۷). Parrot and Grocer, Illustrator: Amir Sha'banipour, Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center.

فهرست منابع فارسی

- آرزوی بزرگ، خیلی بزرگ، ملامحمدی، مجید (۱۳۸۶) تصویرگر: علی شکاری، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ادبیات داستانی کودکان و نقش آن در رشد تفکر، رشتچی، مژگان (۱۳۸۹)، مجله تفکر و کودک، شماره ۲، صص ۳۷-۳۳.
- بازار عطاران، ابراهیمی (شاهد)، جعفر، (۱۳۸۶) تصویرگر: محمدمهدی طباطبایی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- بررسی چند دهه بازنویسی از مثنوی، پایور، جعفر (۱۳۸۰) کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۲، صص ۱۶ - ۲۲.
- پرنده سخنگو، قاسم‌نیا، شکوه (۱۳۸۶) تصویرگر: مهکامه شعبانی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- پیرچنگی، پوروهاب، محمود (۱۳۸۶) تصویرگر: علی شکاری، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- چشمه ماه، شعبانی، اسدالله (۱۳۸۶) تصویرگر: هدی حدادی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- راز آن درخت، رحماندوست، مصطفی (۱۳۸۶) تصویرگر: عطیه مرکزی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- روزی روزگاری، شعبان‌نژاد، افسانه (۱۳۸۶) تصویرگر: مرجان وفاپیان و عطیه بزرگ سهرابی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی مولوی، انقروی، رسوخ‌الدین اسماعیل (۱۳۸۸) ترجمه عصمت ستارزاده، تهران: نگارستان کتاب.
- شرح مثنوی معنوی (با نگاهی تطبیقی به مبانی عرفان نظری)، عبقری، ناهید (۱۳۹۳) ۶جلدی، مشهد: بانگ نی.
- طوطی و بازرگان، صالحی، آتوسا (۱۳۸۶) تصویرگر: نیره نقوی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- طوطی و بقال، شمس، محمدرضا (۱۳۸۶) تصویرگر: امیر شعبانی‌پور، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- کودکان و ادبیات رسمی ایران، هاشمی‌نسب، صدیقه (۱۳۷۱)، تهران: سروش.
- گنج و رنج، شعبان‌نژاد، افسانه (۱۳۸۶) تصویرگر: فاطمه رادپور، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- مثنوی معنوی، ۲ج، مولوی، جلال‌الدین (۱۳۹۷) به تصحیح محمدعلی موحد، تهران: هرمس.
- نقاشان چینی و رومی، فولادوند، مرجان (۱۳۸۶) تصویرگر: مانلی منوچهری، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

نگاهی به کتاب مستطاب مثنوی الاطفال، کلانکی، سیده معصومه (۱۳۹۳)، فصلنامه نقد کتاب، (۱ و ۲)، ۱، صص ۱۷۵ - ۱۸۵.

معرفی نویسندگان

فاطمه ستاری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: sattari6226@yahoo.com)

کامران پاشایی فخری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: pashayikamran@yahoo.com : نویسنده مسئول)

پروانه عادل زاده: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: adelzadehparvaneh@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fatemeh Sattari: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: sattari6226@yahoo.com)

Kamran Pashaei Fakhri: Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: pashayikamran@yahoo.com : Responsible author)

Parvaneh Adelzadeh: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: adelzadehparvaneh@yahoo.com)